



۲۰۲۱/۱۱/۲۸

احسان الله مایار

واقعیت پسندی و با تانی عجله در اجرای امور

دو ضابطه ای که در عنوان به آنها اشاره شد در تکوین دید و جهان بینی ام پیوند داشته لیک در واقعیت پسندی شرطی وجود داد.

تهداب حیات و روش زندگی چند روزه ام در این کُره خاکی زود گذر بالای دینم، اسلام در محیط خانواده متدینم چنان محکمبندی شده که در آن اگر مگری را نپذیرفته و با مخالفین عقیده نابم مشکل دارم. از اینکه با قشر به خدا و اسلام عقیده نداشتگان که وطن و مردم ما را تپاه و در ماتم نشاند مخالفت بنیادی داشتم و دارم، در اقدام اولی زندگی ام بعد از به قدرت رسانده شدن آنها تبلور میکند. چند روز قبل از کودتای خلق و پرچم که از تعفن گندآب آن تا امروز ملت رنجور افغان رهائی ندارد، سفری به ایتالیا داشتم و در آنجا بود که خبر کودتا را شنیدم.

کاری که جهت اجرای آن به اروپا سفر نموده بودم کنار گذاشته و با اولین پرواز طیاره آریانا از فرانکفورت به کابل برگشتم.

با مواصلت به کابل اقدام مهاجرت از وطن را آماده ساخته روز ۲۲ ماه سپتمبر ۱۹۷۸ با همسر و سه طفلم افغانستان عزیزم را ترک کردم و در آلمان غرب زندگی نوین بیوطنی، مهاجر بودن عمری خود را آغاز نموده و ادامه این پدیده در امریکا دوام دارد.

بنابر گفتار مردم آزاده ما هنوز "عرق پاهایم خشک نشده بود" که با عده از داکتران افغان وطن دوست و آزادیخواه تماس گرفته، بگمانم بین اواخر و یا اوایل سال های ۸۰/۸۱ م، احتمالاً اولین گروه مقاومت افغان در اروپا، در منزل داکتر عبدالصبور وردگ، پسر مامایم، در ملتبرگ Miltmberg، آلمان غرب گرد هم آمده و در مورد چگونگی مبارزه علیه خلق و پرچم بحث های طولانی صورت گرفت و اساسنامه مختصری تدوین شد و در قدم اول تجویز شد تا مبلغ ۱۰۰۰۰ مارک آلمانی به حساب حضرت صیغت الله مجددی به پشاور انتقال داده و در

طول سه و یا چهار هفته یکی از اعضای حلقه جدیدالتاسیس به پشاور سفر نماید تا همبستگی گروه را با جهاد و آزادیخواهی مردم ما اعلام دارد.

عکس پهلو یادگاری از آن روز است که از چپ به راست اشخاص ذیل در جلسه مؤسسان شرکت داشتند:

داکتر احمدحامد، داکتر صبور وردگ، داکتر محمود، داکتر کریم وردگ، اسم داکتر در پهلویم از ذهنم فرار نموده و این بنده خداوند.

این مبحث را کنار میگذارم بر میگردم به انکشاف و توضیح عناوین.



ماه اکتوبر ۱۹۹۴م اجلاسی به دعوت محمود میستیری نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان در هوتل سرینا، کویته بلوچستان دایر گردیده بود که در آن سهم داشتیم. در حلقه ای کوچک بین چند نفر از اعضای اجلاس، گل آغا شیرزی والی کندهار تعهد نموده بود تا اجلاس اخیر دو هفته ای را در کندهار ترتیب دهد و با این حرکت سیاسی به خود و حکومت ربانی کریدیت نصیب کند.

بگمانم روز پنج شنبه شام به اعضای جلسه توضیح شد یک گروه دوصد چند نفری که خود را "طالبان" می نامند محافظین سرحدی تهانه سپین بولدک را خلع سلاح نموده بسرعت به صوب کندهار روان بوده و در مدت کوتاه در مسیر راه بیش از بیست پاتک (محل ایست معمول برای جمع نمودن حق العبور) که توسط قوماندانان و صاحب نفوذ منطقه نصب شده بودند، از بین برده و بدون کدام برخورد چدی به کندهار مواصلت و به امر ربانی، ملا نقیب الله قوماندان، فرقه کندهار را به گروه طالبان تسلیم داده است. ربانی ادعا میکرد که طالبان مربوط حزب وی بوده و دفاع از نظام وی میکنند.

از دید بنده ظهور نظامی تحریک طالبان را در همین موعد، اکتوبر ۱۹۹۴م، شناخته و اگر کسی با ارائه سندی تغییری در آن وارد باشد در میان آورد، در باره ادعای خود تجدید نظر می نمایم.

در حاشیه بایست تذکر داد که در عین وقت نصیرالله بابر، وزیر داخله پاکستان بمعیت شش و یا هفت سفیر دول دوست پاکستان بشمول سفیر آلمان و انگلستان که وی را همراهی می نمودند داخل خاک افغانستان شده و چنین وانمود میکرد که جهت خریداری پخته به ترکمنستان مطالعاتی انجام میدهد، از اینکه پشت پرده منظور از سفرش چی بوده افشاء نشد، لیک از مذاکراتش با امیر؟ اسمعیل آوازه آن پخش شد.

صحبت در بالا در قبال تسلیمدهی فرقه کندهار به طالبان بود لذا ایجاب میکند تا در مورد به قدرت رسیدن و در اریکه نشانیدن ربانی در ارگ کابل مختصر مروری نمود. ربانی با تعهدیکه با نواز شریف، صدراعظم پاکستان امضاء نموده بود، بعد از اختتام دوره خدمت دو ماهه حضرت مجددی، نظامیکه تحت نظر دستگاه های استخبارات عربستان سعودی و پاکستان، امیرترکی و حمیدگل، رؤسای استخبارات هر دو کشور و با حضورداشت نواز شریف صدراعظم، به مسند ارگ کابل نشانده شد و بالای مردم ازاده افغان تحمیل شد، سلاح و مهمات اردوی افغانستان را که در تاریخ وزارت دفاع افغانستان از دید کیفیت و کمیت نظیر نداشت به پاکستان سپرده و یک مقدار هنگفت آنرا، ربانی، رئیس جمهور و مسعود، وزیر دفاع قبل از سقوط ۱۹۹۶م نظام نامیمون ربانی به پنجشیر و تالقان انتقال دادند.

تحریک طالبان در همان سال قدرت یک کشور نادر را به دست آورد و سالهای متمادی و دشوار مصروف جنگ و بسیج قدرت بوده و تا مرحله سرحد نفوذ بقایای حکومت ربانی را، ائتلاف شمال در خواجه بهاءالدین در ولایت تخار و تاجکستان، در شهر تاریخی "کولباب" گریزگاه رهبران گروه ائتلاف محدود گردانید.

حادثه ۹ سپتمبر ۲۰۰۱م در امریکا سیر تاریخ جهان را چنان رقم زد که تکان های بعدی عریان و مضمحل آن تا هنوز در ساحل آرامی قدم نگذاشته است.

شماری از اتباع عرب تبار سعودی سانحه خونین امریکا را بار آوردند، لیک مردم افغان درد تلخ تباهی آنرا عمیقاً چشیده که فکر کرده نمیتوانم تعداد کثیری از اتباع افغانستان آنرا فراموش کرده باشد.

بخاطر دارم روزی، سال ۲۰۰۴م با دوست عزیزم مرحوم داکتر عزیزالله لودین دعوت رئیس سنای افغانستان، حضرت صبغت الله مجددی در دفتر مشرانو جرگه بودم که در زمره یک تعداد انگشت شمار مدعوین، آقای ملاضعیف، سابق سفیر حکومت طالبان در اسلام آباد نیز شامل بود که مطالب جانداري در قبال حملات ایالات متحده بالای مراکز جنگی طالبان و صحبت های تلفونی وی را با خلیل زاد، نماینده امریکا در امور افغانستان از وی شنیدم.

آنچه بود و یا نبود حملات تروریست های عرب تبار در امریکا منجر به حملات نظامی بزرگی به رهبری ایالات متحده و قوای ناتو بالای نظام طالبان در افغانستان گردید که امروز بیست سال از آغاز آن سپری گردیده و درد های از قیاس بشری دور آنرا مردم افغان در وجود خود درک نموده و می نمایند که ما در بیرون از کشور غافل از آنیم.

سال ۲۰۰۲ م محبس نظامی گوانتانامه (کوبا) توسط وزارت دفاع امریکا اعمار گردید و در مرور زمان بیش از ۷۰۰ نفر از اتباع افغان- پاکستان و تعدادی از اتباع عرب نژاد در آنجا تحت شرایط از قیاس دور وحشیانه و با تحمل شکنجه ها محبوس گردید که تا هنوز بیش از سی نفر در آنجا به انتظار چگونگی سرنوشت شان زندگی میکنند. اکثر رهبران امروزی تحریک طالبان مهمان! این دستگاه بوده که متیقم تا ختم زندگی شان فراموش خاطر شان نخواهد شد.

نظر به اهمیت موضوع که خاک و مردم آزاده ما بزرگترین درد و مشقت تاریخ را با حوصله بالاتر از ایوب حوصله نموده میخوایم به واکیبیدیا، منبع اسناد امروز و فردای جهان مراجعه نموده و شمه از رویدادهای آنچه بالای افغانستان و مردم آن بیرحمانه تطبیق شده از نظر خوانندگان بگذرانم.

ما میخوانیم که:

"بعد از رد طالبان مینی بر قطع کردن پشتیبانی از القاعده، دولت ایالات متحده عملیات نظامی خود را در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ در افغانستان آغاز نمود. تیمهایی از بخش عملیاتهای خاص (Special Activities Division)، سیا اولین نیروهای امریکایی بودند که پای به خاک افغانستان برای جنگ گذاشتند. آن ها بعداً همراه با نیروهای خاص (نیروی زمینی ایالات متحده امریکا) که با نام مستعار «کلاه سبزها» (Green Berets) «نیز شناخته می شوند، گروه نیروهای خاص ۱۵ام و دیگر واحدهای نظامی از ستاد فرماندهی عملیات خاص ایالات متحده امریکا ادغام شدند. [۵۸][۵۹][۶۰] این نیروهای بیشتر همراه با نیروهای افغان مخالف طالبان (بیشتر اتحاد شمال) کار می کردند. بریتانیا و استرالیا نیز بعداً نیروهای خاص ای را برای حمایت از نیروهای امریکایی و افغان وارد افغانستان کردند که با حمایت بسیاری از کشورها روبرو شد. (نمونه ای از تبلیغات امریکا در مزار شریف)

در ۷ اکتبر ۲۰۰۱، حملات هوایی به شهرهای کابل، جلال آباد و فرودگاه بین المللی قندهار در شهر قندهار که مرکز اصلی رهبر اصلی طالبان ملا عمر بود شروع شد. شبکه سی ان ان اجرای منحصر به فردی را از بمباران کابل به رسانه های امریکایی در ساعت ۵:۰۸ دقیقه روز هفتم اکتبر ۲۰۰۱ عرضه کرد.

مرحله بعدی این حملات، با استفاده از بمب افکنهای اف-۱۸ هورنت آغاز شد که وسایل نقلیه طالبان را مستقیماً و با نشانه گیری دقیق مورد اصابت قرار می داد در حالی که دیگر حملات موارد دفاعی طالبان را با حملات خوشه ای مورد حمله قرار می داد. برای اولین بار بعد از سال ها، فرماندهان نیروهای متحد شمال (مجاهدین) می توانستند نتایج قابل ملاحظه ای را از خطوط مقدم جنگ که سال ها انتظار آن را می کشیدند ببینند.

پس از حدود یک ماه جنگ رژیم طالبان سقوط کرد و با برگزاری کنفرانس بُن حامد کرزی به قدرت رسید و در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان به مقام ریاست جمهوری برگزیده شد.

نیروهای قدس سیاه یاسداران انقلاب اسلامی در جریان شورش ۲۰۰۱ هرات، به نیروهای نظامی امریکایی در فتح هرات و ساقط کردن رژیم امارت اسلامی طالبان در آن شهر، یاری رساندند. فرماندهی نیروی های ایرانی بر عهده سرلشکر ایرانی، رحیم صفوی بود. مأمورانی از سیا در کنار نیروهای کنترل عملیات، در تهران، به طور مستقیم، عملیات را زیر نظر داشتند."

امریکا چه نیروهایی به افغانستان فرستاد؟

امریکا برای بیرون کردن طالبان که می گفتند به اسامه بن لادن و سایر چهره های شبکه القاعده که با حملات ۱۱ سپتامبر مرتبط بودند پناه داده اند، در اکتبر ۲۰۰۱ افغانستان را اشغال کرد.

در حالی که واشنگتن میلیارد ها دلار را به جنگ با شورشیان طالبان و نیز تامین هزینه بازسازی این کشور اختصاص داده بود، شمار نیروهای امریکایی در افغانستان افزایش می یافت.

ولی تا دسامبر سال گذشته تعداد این نیروها به چهار هزار نفر کاهش یافته بود و در سال جاری میلادی شمار این نیروها همچنان در حال کاهش بوده است.

البته ممکن است همیشه در داده های رسمی، نیروهای عملیات خاص و سایر واحدهای موقت منظور نشده باشند.



همچنین شمار قابل توجهی از کارمندان شرکت‌های خصوصی امنیتی قراردادی، که برای امریکا کار می‌کنند در افغانستان خواهند ماند. بنا به تحقیقات کنگره امریکا تا چهار ماه آخر سال ۲۰۲۰ تعداد این دسته از شهروندان امریکایی به بیش از هفت هزار و ۸۰۰ نفر می‌رسید.

در حالی که نظامیان امریکایی از عملیات تهاجمی دور شده و توجه خود را بیشتر بر آموزش نیروهای افغان متمرکز می‌کردند، هزینه‌ها هم به مقدار زیادی کاهش یافت.

طبق آمار دولت امریکا، در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، که امریکا بیش از ۱۰۰ هزار سرباز در افغانستان داشت، هزینه‌های جنگ افزایش یافت و به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در سال رسیده بود.

در سال جاری میلادی یک مقام ارشد وزارت دفاع امریکا در کنگره این کشور اعلام کرد که در سال ۲۰۱۸ هزینه سالانه نزدیک به ۴۵ میلیارد دلار بوده است.

به گفته وزارت دفاع امریکا، جمع هزینه نظامی امریکا در افغانستان (از اکتبر ۲۰۰۱ تا سپتامبر ۲۰۱۹) بالغ بر ۷۷۸ میلیارد دلار شده است.

علاوه بر این، وزارت خارجه امریکا- به اتفاق آژانس امریکا برای توسعه بین‌المللی و سایر آژانس‌های دولتی - ۴۴ میلیارد دلار صرف پروژه‌های بازسازی کرده است.

با این حساب، بر اساس داده‌های رسمی در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹ جمع هزینه‌ها ۸۲۲ میلیارد دلار بوده، ولی پولی که امریکا در پاکستان، به عنوان پایگاهی برای عملیات مرتبط با افغانستان مصرف کرده، در این محاسبه منظور نشده.

و این هم معلومات بیشتر از دیگر منابع معتبر جهانی:

بنا بر مطالعات پوهنتون امریکایی Brown در سال ۲۰۰۹، که به هزینه‌های جنگی امریکا هم در افغانستان و هم پاکستان پرداخته، امریکا بیش از ۹۷۸ میلیارد دلار خرج کرده است. (در این محاسبه بودجه‌ای که به سال مالی ۲۰۲۰ نیز اختصاص داشته در نظر گرفته شده).

در این بررسی یادآور شده از آنجا که روش‌های حسابرسی ادارات مختلف دولتی متفاوت است و علاوه بر این در طی زمان تغییر می‌کند، تخمین کل هزینه‌ها مشکل است.

امریکا به بازسازی افغانستان کمک کرده است.

ولی داده‌های رسمی نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۲ امریکا همچنین حدود ۱۴۳ میلیارد و ۲۷ میلیون دلار صرف عملیات بازسازی در افغانستان کرده.

بیش از نیمی از این مبلغ (۸۸ میلیارد و ۳۲ میلیون دلار) هزینه تقویت نیروهای امنیتی افغانستان از جمله اردوی ملی افغانستان و نیروی پلیس بوده است.

نزدیک به ۳۶ میلیارد دلار به حکومت و توسعه اختصاص یافته ولی مبالغ کمتری هم صرف فعالیت‌ها برای مبارزه با مواد مخدر و کمک‌های بشردوستانه شده است.

بنا بر تحقیقات پوهنتون Brown در سال ۲۰۱۹، از تاریخ شروع جنگ در اکتبر ۲۰۰۱، شمار تلفات نظامیان و پلیس در افغانستان از ۶۴ هزار و ۱۰۰ نفر بیشتر بوده است.

به گفته UNAMA از سال ۲۰۰۹ که به طور منظم ثبت تلفات غیرنظامیان جنگ افغانستان را شروع کرده حدود ۱۱۱ هزار غیرنظامی کشته یا مجروح شده‌اند.

ایالات متحده امریکا:

برآورد تازه از مخارج یک حضور ۲۰ ساله؛ امریکا باید تا ۲۰۵۰ هزینه جنگ افغانستان را پرداخت کند

نگارش از یورونیوز فارسی • در: ۲۰۲۱/۰۸/۱۷ - ۱۹:۰۱

تصرف کاخ ریاست جمهوری افغانستان از سوی شبه‌نظامیان طالبان -

شبه‌نظامیان طالبان همزمان با آغاز خروج نیروهای غربی و در پایان یک پیشروی سریع که کمتر از یک ماه به طول انجامید، موفق شدند ضمن تصرف پی در پی ولایت‌های افغانستان، رئیس‌جمهوری را وادار به ترک کشور کنند و اردوی ۳۰۰ هزار نفری این کشور را نیز به فروپاشی بکشانند؛ آنهم دولتی که همواره تحت حمایت

واشنگتن قرار داشت و اردویی که در جریان دو دهه جنگ ایالات متحده در افغانستان، تحت آموزش و تجهیز مستمر اردوی امریکا قرار داشت.

اما هزینه واقعی این دو دهه‌ای که ایالات متحده امریکا در افغانستان سپری کرد، چقدر بوده است؟ پوهنتون براون (Brown University) با انجام یک بررسی همه‌جانبه، برآورد کرد که ایالات متحده در ۲۰ سال گذشته که از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی آغاز شده، در مجموع ۲.۲۶ تریلیون دلار برای جنگ در افغانستان هزینه کرده است. این بدان معناست که این جنگ روزانه ۳۰۰ میلیون دلار برای امریکا خرج برداشته و سرانه آن به ازای هر افغان معادل ۵۰ هزار دلار بوده است.

به عبارت دیگر، ایالات متحده بیش از جمع دارایی خالص ثروتمندترین افراد امریکا از جمله جف بزوس، ایلان ماسک، بیل گیتس و ۳۰ میلیارد دیگر برای دور نگه داشتن شبه‌نظامیان طالبان از کابل، هزینه کرده است. ۲.۲۶ هزار میلیارد دلار هزینه شده در افغانستان شامل بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار هزینه‌های مستقیم جنگ و افزون بر ۸۵ میلیارد دلار صرف شده برای آموزش اردوی مغلوب افغانستان بوده است. و این هم از منابع موثق اروپایی:

متن توسط: جواد طالعی - برلن

به گزارش رسانه‌های آلمانی از زمان تسلط طالبان بر کابل بر تعداد سربازان آلمانی بازگشته از ماموریت افغانستان که به مراکز گفتار درمانی مختلف مراجعه می‌کنند روز به روز افزوده می‌شود. به نوشته اشپیگل آنلاین این مراجعات به سربازانی که در هفته‌های جاری از ماموریت افغانستان بازگشته‌اند محدود نمی‌شود، بلکه افرادی از میان همه نیروهائی را در بر می‌گیرد که ظرف ۲۰ سال گذشته به تناوب به افغانستان اعزام شده‌اند.

سربازان آلمانی که در دو دهه گذشته بخشی از دوره خدمات خود را در افغانستان گذرانده‌اند، در پی پیروزی‌های پیاپی طالبان معنائی برای ماموریت بر خطر خود نمی‌یابند و با مراجعه به مراکز گفتار درمانی، در جست و جوی فرصتی برای حرف زدن با درمانگرها و یافتن پاسخی برای این پرسش ساده‌اند که با چه هدفی به افغانستان اعزام شدند تا در آنجا شاهد دلخراش‌ترین صحنه‌ها باشند.

رسانه‌های آلمانی گزارش می‌دهند که در بسیاری موارد خانواده‌های سربازان دستخوش تالمات روحی و اختلالات روانی نیز به مراکز درمانی مراجعه می‌کنند و یا خواستار تعیین نوبت برای مراجعه می‌شوند، زیرا برای برخورد با سربازان سابق نیاز به کمک دارند. خاطرات تلخی که زنده می‌شوند

هالباور معاون انجمن جانبازان آلمان به «فونکه مدین گروه» (گروه رسانه‌های رادیویی) گفته است «تصاویر دردناکی که این روزها از افغانستان می‌رسد، رنج‌هایی را که جانبازان زن و مرد در ماموریت افغانستان تحمل کرده‌اند دوباره زنده می‌کند. آن‌ها در حال حاضر به شدت نیازمند حرف زدن برای گشودن گره‌های روحی و روانی ناشی از ماموریت افغانستان هستند و کمک از طریق گفتار درمانی را جست و جو می‌کنند».

به گفته معاون انجمن جانبازان، مشکل بزرگ سربازان این است که معنائی برای جانفشانی‌های خود نمی‌یابند. آن‌ها احساس می‌کنند که ماموریت‌هایی که اغلب با ترس و مرگ نیز همراه بوده، در نهایت هیچ نتیجه‌ای به بار نیاورده است».

تأثیر مخرب عقب نشینی شتاب زده غرب-

بیلد، پرشمارگان ترین و جنجالی ترین روزنامه آلمان روز شنبه ۲۱ اوت/۳۰ مرداد در همین زمینه نوشته است «سربازان آلمان ظرف ۲۰ سال، زندگی خود را در ماموریت‌های افغانستان به خطر انداختند، آن‌ها باید می‌دیدند که چگونه همقطاران‌شان کشته می‌شدند تا انسان‌ها در آن سرزمین بتوانند آزاد زندگی کنند. اکنون، پس از عقب نشینی شتاب زده غرب، طالبان، این اسلامگرایان عصرحجر، در افغانستان به قدرت باز می‌گردند و وحشت و خشونت را گسترش می‌دهند و همه این‌ها باعث می‌شود که زخم‌های کهنه جانبازان بار دیگر سر باز کند».

به گزارش وزارت دفاع، آلمان ظرف ۲۰ سال گذشته روی هم رفته نزدیک به ۱۵۰ هزار نظامی را به تناوب به افغانستان فرستاده است و در روزهای آخر هنوز حدود ۱۴۰۰ نظامی آلمانی در افغانستان وظیفه آموزش اردویی را برعهده داشتند که کشور خود را بدون کوچکترین مقاومتی تسلیم طالبان کرد.

به نوشته بیلد، تعداد بی شماری از سربازان وزارت دفاع آلمان با مشاهده تصویرهای دردناک این روزهای افغانستان دچار اختلالات روانی شده‌اند.

در جست و جوی معنا

توماس اردینگر، روانشناس مقیم کلن آلمان می‌گوید «انتظار می‌رود که در ماه‌های آینده بر تعداد سربازانی که در بازگشت از افغانستان دچار مشکلات روحی شده‌اند و به کمک نیاز دارند افزوده شود. این پدیده به خاص در مورد جانبازانی جدی‌تر خواهد بود که در ماموریت افغانستان دچار نقص عضو یا آسیب روحی شده‌اند. سربازانی که به افغانستان اعزام شدند اغلب فکر می‌کردند که به توسعه یک کشور کم توسعه و گسترش رفاه مردم فقیر این کشور کمک می‌کنند. حال با بازگشت طالبان به قدرت، آن‌ها احساس می‌کنند که همه فداکاری‌ها بی معنا بوده است.»

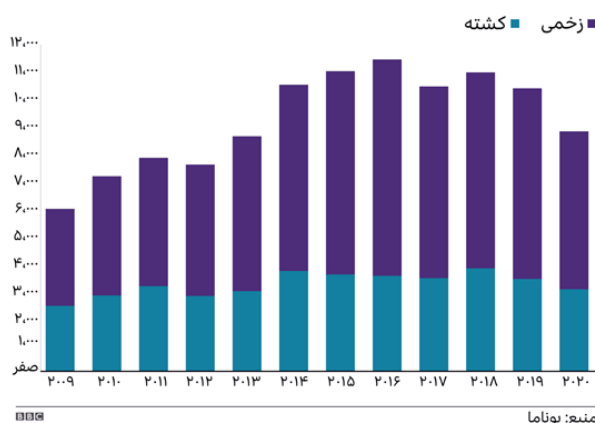
روزنامه بیلد می‌نویسد «جانبازان برای دموکراسی، آزادی عقیده و حقوق زنان جان خود را به خطر می‌انداختند، اما اکنون طالبان هنرمندان و روزنامه نگاران را می‌کشند و به شکار زنان بی حجاب و دختران جوان پرداخته‌اند. آن‌ها بزهکاران را نیز به جای محاکمه در چارچوب قوانین مدنی برپایه مقررات خشن و براساس قانون شرع مجازات می‌کنند.» کابوس‌هایی که تازه می‌شوند

نشریه دی ولت به نقل از یک افسر زن ۳۶ ساله به نام «جنی برونز» که ماموریت افغانستان را تجربه کرده شرح می‌دهد «من و همکارانم در هندوکش تقریباً هر شب زیر آتش طالبان قرار داشتیم. اندکی پس از آن که به آلمان بازگشتم با یک درخت تصادف کردم، زیرا احساس می‌کردم صدای یک هلیکوپتر را در پشت سرم می‌شنوم.»

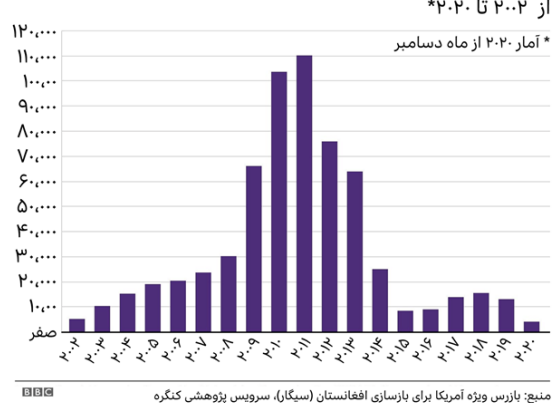
تنها در روزهای پس از پیروزی طالبان نیست که سربازان آلمانی در بازگشت از افغانستان به مراکز روان درمانی مراجعه می‌کنند. این روند از سوی یک مرکز تحقیقاتی وابسته به وزارت دفاع از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه این تحقیقات نشان می‌دهد که در هر سال به طور متوسط نزدیک به ۲۰۰ سرباز بازگشته از افغانستان خواستار کمک روان درمانگران اردوی و سایر مراکز درمانی شده‌اند. در سال‌های اخیر و حتی همزمان با گفتگو با امریکا، این گروه بنیادگرا و خشونت طلب بر عملیات انتحاری، بمب گذاری و ترور در سراسر افغانستان افزود.

به گفته دکتر توماس اردینگر، اگر عقب نشینی غرب به تسلیم بدون قید و شرط دولت و اردوی افغانستان در برابر طالبان منتهی نمی‌شد، بی تردید بار روحی ماموریت افغانستان تا این حد سنگین نبود. در یک گزارش ۳۰۰ صفحه‌ای که از سوی مرکز تحقیقاتی وابسته به وزارت دفاع آلمان انتشار یافته آمده است «بسیاری از سربازان بازگشته از افغانستان، در عین حال که معتقدند دولت آلمان برای خدمات و فداکاری‌های آن‌ها ارزش کافی قائل نشده، اعلام کرده‌اند که اگر لازم باشد حاضرند بار دیگر به افغانستان بروند و با طالبان بجنگند.»

مجموع کشته شدگان و مجروحان غیرنظامی در افغانستان



شمار نیروهای آمریکایی در افغانستان



منبع: بازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان (سیگار)، سرویس پژوهشی کنگره

دوستان گرامی! باردیگر از قلم شکسته بنده:

در بالا با ارائه ارقام ایکه خاشه ای از تزریق نظر خصوصی در آن وجود ندارد ایجاب میکند سؤال نمائیم "چرا" خاک افغانها و مردم صلحدوست افغان از سال منحوس ۱۹۷۸م باینطرف این همه تباهی و کشت و خون را تحمل کند؟

ظلم و جبری را که بالای مردم نادار ما روا داشتند، جهان تاریک و ناامیدی آنها را در افغانستان شاید قدری درک کرده باشیم، لیک صحنه ختم این بدبختی ها شاید سرابی باشد که بدان دسترسی نخواهیم داشت. امروز ملت افغان، زن و مرد، پیر و برنا با چشم سر دیدند آن قدرتی که بیست سال یک جهان سینمائی را برایشان در هر کنج و کنار افغانستان اعمار کرد، یکی و یک بار از صحنه تیتر خارج شدند و یک پرده ضخیم از بالای سقف بالای تخت صحنه پائین آمد.

آنکه هر روز خودرا بیشتر روی آئینه تماشا میکرد و از رخت و لباس و یونیفورم خود لذت هر دو جهان را در رگ و پی خود درک میکرد، بیشتر از این خریدار نداشت. آنان بهر گوشه جهان با انبار دالر سبز ناپدید شدند و باز هم ملت افغان بی یار و یاور تنها و تنهای ناامید ماند.

ایالات متحده امریکا این شکست بدتر از جنگ ویتنام را هضم کرده نمی تواند، لذا زمامداران امور تصمیم اتخاذ نمودند تا یک کمیسیون مقتدر و با صلاحیت را تعیین و وظیفه دهند تا در مورد مطالب بس مهم مطالعاتی انجام دهند که جوابده سوالات مردم امریکا و افغانستان بوده بتواند.

در این مورد نمیخواهم بیشتر تبصره نموده بل خوانندگان را به مطالعه فشرده از مطالب دعوت می نمایم:
"اعضای کنگره امریکا برای بررسی دلایل شکست در افغانستان، پیشنهاد ایجاد کمیسیون حقیقت یاب داده اند

۳۰ آبان ۱۴۰۰ - ۲۱ نوامبر ۲۰۲۱

به نوشته نشریه امریکایی "هیل" اعضای کنگره ایالات متحده با پیشنهاد لایحه ای مبنی بر ایجاد یک کمیسیون حقیقت یاب می خواهند تا تمامی فعالیت های نظامی، اطلاعاتی، توسعه ای و دیپلماتیک ایالات متحده امریکا در مورد افغانستان، از ۱۱ سپتامبر تا سقوط کابل در ماه اگست سال روان را مورد بررسی دقیق و بی طرفانه قرار بدهد.

هدف از این اقدام یافتن عوامل شکست امریکا در افغانستان و شناسایی عوامل سقوط این کشور بدست طالبان خوانده شده است تا به قول این نشریه موضوعات مبهم شناسایی و برای مردم امریکا و افغانستان بازگو شود.

به نقل از این نشریه، مسئولیت اساسی این کمیسیون یافتن پاسخ در مورد پرسش هایی است که سرنوشت سیاسی افغانستان را تعیین کرد و در نهایت به شکست انجامید: پرسش هایی در مورد مقصرین اصلی، عدم حضور و دعوت از طالبان در کنفرانس ۲۰۰۱ بن، تعویض نقش محمد ظاهر شاه در کنفرانس بن ۲۰۰۱، مداخله امریکا در انتخابات های ریاست جمهوری افغانستان و حمایت از "انتصاب" مجدد آقای کرزی و اشرف غنی در قدرت.

"هیل" نوشته اعضای مجلس نمایندگان و سنای ایالات متحده، از کمیسیون می خواهند تا دریابند که چه کسانی و چرا از این سیاست ها حمایت کردند؟ مداخله ایالات متحده در انتخابات های ریاست جمهوری افغانستان چه تأثیری بر تدوین رویدادهای بعدی افغانستان داشت و ارزش تبلیغاتی برنامه های ایالات متحده برای طالبان چه بود؟

اعضای مجلس نمایندگان و سنای ایالات متحده همچنین خواستار دریافت رقم دقیق تلفات انسانی در جنگ بیست ساله امریکا در افغانستان شده و تمامی گزارش هایی را که بیشتر در مورد شمار نیروهای ارتش افغانستان، قراردادهای و آمادگی نیروهای افغان برای جنگ در برابر طالبان منتشر بود را، قابل بررسی مجدد خوانده اند.

فساد، عدم پیش بینی سقوط سریع کابل از سوی منابع اطلاعاتی امریکا، ماموریت ناقص تخلیه، ماهیت همکاری دولت ایالات متحده با استخبارات پاکستان که گفته می شود حامی سراج الدین حقانی و شبکه حقانی است از دیگر مواردی است که بر اساس گزارش نشریه "هیل" کمیسیون جدید حقیقت یاب امریکایی باید پاسخ آن را روشن کند.

اعضای مجلس نمایندگان و سنای ایالات متحده آمریکا گفته‌اند مردم افغانستان و مالیات‌دهندگان امریکایی حق دارند بدانند که مقامات بنام آن‌ها در افغانستان چه کاری انجام دادند که منجر به شکست امریکا در این کشور شد؟"

خوانندگان گرامی با مرور این امر متوجه شده‌اند که امریکا بنابر اهمیت دیو آسای جنگ افغانستان می‌خواهند با حقیقتیابی این جنگ در تاریخ مملکت در عمق موضوع نفوذ نماید و بالای حقایق که تا امروز آلوده با شک و تردید است روشنی اندازد. متیقم که این تحقیق جنگ بیست ساله تحمل شده را در افغانستان به نحوی توجیه نماید که در تاریخ ممالک نیدخل در جنگ افغانستان تغییرات فاحشی به وجود آورد.

هر آنچه آید هنوز روشن نیست اما در وضع حاکم کنونی در افغانستان در ذهن بنده دو حالت وجود دارد که یکی آن آرزو است و دیگری واقعیت.

آرزو بنده را میتوانم مختصر چنین نسق نمایم: دوام دهه دیموکراسی و تکوین آن به یک نظام سچه جمهوری خواسته مردم افغانستان و آخرین پادشاه افغانستان.

میدانم که این آرزو غیر از یک خیال در هوا ماهیت بیشتری ندارد، پس عقل حکم میکند فراموشش نمایم که در واقعیت چنان می‌کنم.

توضیح حالت دوم کار ساده ای نیست که آنرا در یکی و یا دو جمله گنجانید، زیرا این حالت با درد و رنج و ماتم ملت افغان چنان گره خورده که بازکردن آن مطالعه عمیق حوادث و رویداد های بیست سال اخیر را می‌نماید و این وظیفه از صلاحیت این مقال بوده نمی‌تواند.

بود و نبود را در حاشیه قرار داده واقعیت را در پیش رو داریم که همان تحریک طالبان، حاکم افغانستان پارچه پارچه و مخروبه سال ۱۹۹۶-۲۰۰۱ م امروز یک افغانستان نیمه و یا آباد را بلامنازه به دست آورد و شخصی را در ارگ افغانستان با اسم مولوی محمد حسن آخندزاده در مسند پادشاهان افغانستان به کرسی نشاند.

ساز و برگ نظامی مجهزترین اردوی سه صد هزار نفری افغانستان که در نهایت به قوای خیالی منتج شد تحت امر ملا یعقوب، پسر ملا عمر، رهبر سالهای ۱۹۹۶-۲۰۰۱ م طالبان قرار گرفت که وی چند روز قبل اعلان کرد: "یک مرمی آنرا به حکومت پاکستان نخواهد داد" و این امر یک افغان مردانه صفت تفاوت زمین تا آسمان دارد با آنچه ربانی و مسعود سلاح و مهمات اردوی مجهز افغانستان را روی یک معاهده امضا شده ربانی، تنها بمنظور به قدرت رسیدن، با نواز شریف صدراعظم پاکستان به پاکستان تحویل دادند.

سؤال خلق میشود که با این واقعیت حاکم در افغانستان چگونه موفقی اتخاذ نمود؟ و مختص کسانی که در دنیای بیرون از افغانستان زندگی میکنند چی بایست کرد؟

من معتقدم که وضع زندگی مردم افغان را در دو بُعد ارزیابی کرد اول کسانی که، حدود ۳۵ میلیون انسان، در آن خاک به نام افغانستان بنابر هر ملاحظاتی زندگی میکنند و جهت رفع حوائج خودها با نظامیکه در افغانستان حاکمند بسازند. گویند اگر شرایط باتو سازگار نیست تو باشرايط بساز و این طرز دیدی که با آن توافق دارم.

من مطمئنم که در کوتاه مدت قابل پیشبینی هیچ قدرت بیگانه خواستار وارد نمودن تغییری در ساختار نظام افغانستان نبوده و در این مدت چند ماه هیچ کشوری چنین نظری را ارائه ننموده بل بیشتر در مورد تکامل این نظام بحث میکنند. همچنان تا امروز از هیچ منبعی غیر از خیال واهی چند افغان بی قوت مردم اطلاع ندارم که خواستار از بین بردن این نظام باشد و یا بالای بدیلی صحبت شده باشد.

ما کسانی که بیرون از خاک خود زندگی میکنیم و روز به روز در تعداد ما مهاجرین افغان تزیید بعمل می‌آید توصیه میکنم از فلسفه دیل کارنجی که بیش از چندین دهه قبل اثر وی را زیر عنوان "آئین دوست یابی" مطالعه نموده بودم استفاده نمایم. وی تقریباً با تدوین این جملات مینگارد: اگر مقداری از لیموی ترش را به دست آوردی مگذار که گنده شود بل شکر در آن اضافه کن و لیموناد آنرا بنوش.

بیگانه‌ها امروز با عناوین بلند داد میزنند که:

"دور دوم گفتگوهای طالبان با نمایندگان غربی؛ رئیس کمیسیون اروپا: باید از فروپاشی اقتصادی و اجتماعی افغانستان جلوگیری کنیم." و یک تعداد دزد و مفتخوار داد میزند "گرد هم آئید و مقاومت کنید تا این رژیم را از بین ببریم".

خوانندگان گرامی! این متعلق به تو و من در بیرون از خاک ما است تا از گرسنگی، فقر و مریضی که به مرگ و میر مردم آزاده افغان منتهی میشود خود ها را واقف سازیم و در رفع آن خاشه ای از وظیفه وجدانی خود را اداء کنیم. و من الله التوفیق



برای مطالب دیگر احسان الله مایار روی عکس کلیک کنید

